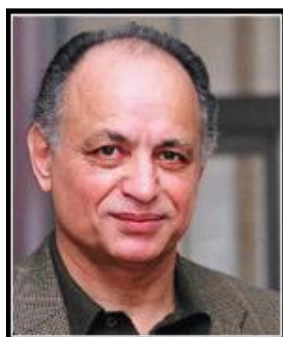


ساختار قدرت در جمهوری اسلامی ایران:

گذار از عوام گرایی به حامی گرایی و نظامی گرایی دولت¹



* نویسنده: دکتر کاظم علمداری

* ترجمه: کاوس عباسی

اشاره: دکتر کاظم علمداری از آشناترین اندیشمندان و

روشنفکران ایران است که تحلیل های سیاسی وی همواره از پایه های مستحکمی برخوردار بوده است. کاظم علمداری دارای درجه لیسانس روانشناسی از دانشگاه تهران و دکتر جامعه شناسی از دانشگاه ایلینویز آمریکاست. او از سال 1988 تا به حال در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در لس آنجلس در بخش جامعه شناسی تدریس می کند. علمداری تا به حال سه کتاب و ده ها مقالات تحقیقی و تحلیلی به زبان انگلیسی و فارسی به چاپ رسانده است. کتاب اول علمداری زیر عنوان "چرا ایران عقب ماند و غرب پیشرفت" مشهورترین اثر وی در ایران می باشد که تا کنون چهارده بار در ایران تجدید چاپ شده است. کتاب دوم ایشان در باره علل حمله آمریکا به عراق است که با عنوان "بحران جهانی: نقد نظریه بر خورد تمدن ها و گفتگوی تمدن ها" در سال 2003 در ایران دو بار چاپ شد. کتاب سوم ایشان به زبان انگلیسی و در باره علل عقب ماندگی خاورمیانه است. کتاب دیگری از ایشان با عنوان "چرا اصلاحات شکست خورد" در ماه ژانویه 2007 انتشار می یابد. مقاله ای از علمداری با عنوان:

Religion and Development Revisited: Comparing Islam and Christianity With Reference to the Case of Iran"

به مدت دو سال در رده 3 تا 20 از میان 50 مقاله از پُر خواننده ترین مقالات مجله **Developing Societies** بوده است. در ماه گذشته این مقاله در رده 4 از 50 مقاله قرار داشت.

آنچه در پی می خوانید، ترجمه مقاله وی با عنوان «گذار از عوام گرایی به حامی گرایی و نظامی گرایی دولت» است.

¹ - این مقاله در The Journal of Third World Quarterly, Volume 26, Number 8, Dec. 2005 چاپ شده

چکیده: پس از انقلاب 1979 (1357)، کشور ایران دو نوع ساختار غیرطبقاتی قدرت را تجربه کرده است: **عوام‌گرایی و حامی‌گرایی**. عوام‌گرایی به عنوان یک دستاورد انقلاب به آیت‌الله خمینی کمک کرد تا به مدت یک دهه با اقتدار کامل بر ایران حکم براند. حامی‌گرایی در ایران همچون یک دولت‌دارای درآمد ثابت از فروش نفت، با شیعی‌گری و انقلاب مرتبط بوده و این مسئله تشکیل باندهای حامی - پیرو خودمختار را موجب گردیده است. حامی‌گرایی و یا شیعی‌گری هیچ یک با استفاده از تئوری‌های سنتی طبقاتی قابل تحلیل نیستند؛ زیرا به جای لایه‌های افقی و هم سطح طبقاتی، ساختارهای قدرت در هر دو نظام شیعی‌گری و حامی‌گرایی بر ستون‌های عمودی رقیب و گروه‌های خودمختار مبنی هستند. همچنین نهاد سنتی مرجعیت شیعه (مرجع تقلید) با یک دولت منتخب در ستیز قرار گرفته است.

دولت اصلاحگرا که در سال 1997 انتخاب گردید، در عمل کردن به وعده‌های دموکراتیک خود و نیز پایان دادن به نقش مخرب گروه‌های خود مختار شکست خورد. بنابراین، جامعه ایران که از وعده اصلاحات از سوی دولت سرخورده و مأیوس گردیده، به نظر می‌رسد به سمت مصلحت‌گرایی و منفعت‌گرایی گام بر می‌دارد، در حالی که ساختار قدرت سیاسی به سمت نظامی‌گری متمایل است.

هفتاد سال کشمکش و چالش میان سلطنت‌طلبان، سنت‌گرایان مذهبی، قبیله‌گرایان، جدایی‌طلبان، ملی‌گرایان و چپ‌گرایان سیاسی سرانجام به انقلاب سال 1979 و تأسیس جمهوری اسلامی ایران منتهی گشت. این دوره با انقلاب مشروطه در سال 1905 آغاز گردیده بود. رضا شاه به قبیله‌گرایی و ملوک‌الطوایفی پایان بخشید و برای نخستین بار در تاریخ ایران پدیده دولت-ملت (Nation-state) به وجود آمد؛ حال آن‌که در پی کودتای نظامی در سال 1953، سلطنت مشروطه به دیکتاتوری محمدرضا شاه پهلوی منجر گردید. در طول دوره حکمرانی محمدرضا شاه، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و درآمدهای سعودی نفت به ایران یاری رساند تا در مسیر توسعه نظام سرمایه‌داری و طبقاتی گام بپیماید؛ لیکن بیست و پنج سال پس از کودتا یک انقلاب اساسی به قدرت شاه و نظام سلطنت خاتمه بخشید. در نتیجه، ساختار سیاسی از یک نظام طبقاتی خودکامه به یک رژیم عوام‌گرای مذهبی، و استبداد اکثریت بر اقلیت، تحت رهبری پرجاذبه آیت‌الله روح‌الله خمینی تغییر پیدا کرد.

عوام‌گرایی مذهبی در ایران (1979 الی 1989)

عوام‌گرایی، ساختاری غیرطبقاتی دارای یک رهبری پرجاذبه است که نهضتی تندرو، تمرکزگرا، ایدئولوژیک و سیاسی به شمار می‌رود. از دیدگاه ایدئولوژیک، این حرکت نشانگر

افول طبقه متوسط سنتی است. یک نهضت عوام‌گرا زمانی به وقوع می‌پیوندد که جامعه وارد بحران ساختاری گذار از یک نظام کشاورزی به نظام سرمایه‌داری می‌شود. تاریخ معاصر ایران با این ویژگی‌ها مشخص می‌گردد.

اصلاحات ارضی سال 1961 و پروژه مدرنیزاسیون شاه، هدف جابه‌جایی اقتصاد کشاورزی با روابط سرمایه‌داری و نیز خنثی‌سازی هرگونه انگیزه انقلابی‌گری از سوی روستائیان را در بر داشت؛ حال آن‌که به روستایی زده شدن شهرها، تعارضات فرهنگی و اقتصادی، دگرپسندی‌های اجتماعی نامنظم و لایه‌بندی طبقاتی منتج گردید که عرصه را برای عوام‌گرایی انقلابی «خمینی» مهیا ساخت. در یک فرهنگ مذهبی مانند ایران و در غیبت احزاب سیاسی، هنگامی که شاه، اقتدار مستحکم خویش بر رژیمش را از دست داد، یک رهبر پرجاذبه که خود را نماینده خداوند بر روی زمین و منجی مردمان اعلام می‌داشت توده‌های تحصیل نکرده‌ای را که هیچ‌گونه تجربه سیاسی هم نداشتند مورد سوء استفاده قرار داد. شعارهای عوام‌گرایانه «خمینی» همگی علیه یک شخص هدایت می‌گردیدند: شاه.

پس از پیروزی انقلاب، خمینی با تکیه بر محورهای عوام‌گرایی جدیدش، یکایک رقبا و مخالفان سیاسی‌اش را با قاطعیت و خشونت حذف کرد.

قوانین اسلامی عوام‌گرا، در حالی که با روند تجددگرایی و دموکراتیک‌سازی ناسازگاری دارد، جامعه را به سمت و سوی یک انقلاب دائمی، صلاحیت بخشیدن به مقامات سنتی، اسلامیزه کردن بافت اجتماعی و پراکندگی خواست‌های سیاسی سوق داد.

چنانچه جنگ ایران و عراق در سال‌های بین 1981 تا 1988 رخ نداده بود، عوام‌گرایی در برهه ای پس از انقلاب بسیار سریع‌تر پایان می‌یافت و جامعه می‌توانست فعالیت‌های عادی‌اش را از سر گیرد؛ حال آن‌که جنگ، مقامات اسلام‌گرای عوام‌گرا را قادر ساخت توده‌هایی را که به طریقه ایدئولوژیک مورد ظلم واقع شده بودند بسیج کنند و با استفاده از مضمون احساسی «دفاع از سرزمین اسلام»، مخالفان سیاسی را سرکوب سازند.

بنیان مذهبی حامی گرایی در ایران

سرانجام با خاتمه جنگ در 1988 و مرگ آیت‌الله خمینی در 1989 عوام‌گرایی پایان یافت. هیچ‌کس نمی‌توانست جایگزین شخصیت ممتاز «خمینی» بشود که یک رهبر مذهبی، سیاسی و معنوی برای میلیون‌ها مردمی بود که در جستجوی یک جامعه ایده‌آل، از باورهای او پیروی می‌کردند. انتخاب رهبر جدید (آیت‌الله علی خامنه‌ای) توسط مجلس خبرگان نتیجه یک شکاف در میان گروه‌های روحانی حاکمیت بود. چنان که در قانون اساسی ایران تأکید شده، خامنه‌ای یک

مرجع تقلید (محترمتترین شخص در میان آیت‌الله‌العظمی‌ها) نیست. آشکارا، انتصاب او تنها اتخاذ یک تصمیم سیاسی توسط گروه حاکم برای غلبه بر کشمکش‌های احتمالی جناحی بود. خلاء وجود یک رهبر عوامگرا پس از مرگ خمینی به پراکندگی میلیون‌ها پشتیبان که به نوبه خود از شعارهای اسلامی دلسرد و سرخورده شده بودند انجامید. **مرگ خمینی، سلسله مراتب همه جانبه و به هم پیوسته قدرت را پایان داد و درها را به سوی مراجع سنتی تقلید چندقانیه باز کرد که در شیعی‌گری یک هنجار به شمار می‌آید.** در نخستین گام، گروه حاکم، آیت‌الله‌های قدرتمند رقیب مانند موسوی اردبیلی (رئیس پیشین قوه قضائیه) و آذری قمی (از سران مجلس خبرگان و مؤسس روزنامه محافظه‌کار رسالت) را مورد پاکسازی قرار داد. به هر حال، آنان نمی‌توانستند متعصبین افراطی و محافظه‌کار جناح راست که باندهای حامی - پیروشان را تحت عنوان دفاع از ولایت فقیه راهبری می‌کردند متوقف سازند.

محور اصلی مذهب در جمهوری اسلامی ایران - مطابق قانون اساسی آن - شیعه 12 امامی است. "تمامی شیعیان غیر روحانی بایستی یک روحانی درستکار و فرزانه را برگزینند و در خصوص جزئیات اعمال مذهبی از او پیروی کنند." در تعبیر مذهبی، مقلدین آزادی دارند که مرجع تقلیدشان را برگزینند. مراجع (علما) کاملاً مستقل هستند و می‌توانند فقه (اصول رفتاری و اخلاقی) را برای پیروان خویش ارائه دهند.

به طور سنتی، از علما انتظار می‌رود در اتخاذ تصمیماتشان به طور کاملاً مستقل از یکدیگر عمل کنند، یعنی هیچ عالمی نبایستی از عالم دیگر پیروی (تقلید) به عمل آورد. در برخی از مکاتب فقه اسلامی، تقلید مطلقاً ممنوع است. در ایران در قرن نوزدهم مقوله مرجع تقلید شکل گرفت؛ این فرد چنان مطلع و متکامل بود که بر دیگر علما واجب می‌گردید از تصمیمات وی پیروی (تقلید) کنند. در خصوص تصمیم‌گیری و اعمال قدرت در جامعه، میان مسئولان سکولار (مدافعان جدایی دین از دولت) از یک سو، و اشخاص مذهبی و ایدئولوژی‌گرا از سوی دیگر، شکاف آگاهانه ای وجود دارد. پس از انقلاب 1979 مرجع تقلید در ایران به یک عضو ثابت و همیشگی عرصه‌های سیاسی مبدل گردید و در حال حاضر رقبای سیاسی به منظور موجه جلوه دادن منافع سیاسی و اقتصادی‌شان از چتر مذهب بهره می‌جویند. هزاران امام جمعه و جماعت که در شهرهای بزرگ و کوچک منصوب شده‌اند، سیاست‌های کلان و یا کوچک ایالات، استان‌ها و مناطق را معین می‌کنند که اغلب یا از تصمیمات دولت منتخب پیشی می‌گیرند و یا آن را لگدمال می‌سازند. حتی نمایندگان مجلس مجبورند تصمیمات خود را در هماهنگی با اصول مذهبی محدود سازند. قوانینی که از تصویب پارلمان می‌گذرند، نیازمند تصویب نهایی شورای نگهبان - متشکل از 6 روحانی و 6 حقوقدان منصوب - هستند تا اطمینان حاصل گردد قوانین مصوبه با شریعت (اصول اسلامی) و یا قانون اساسی تعارض

ندارند. برخی نمایندگان مجلس، پیش از طرح یک لایحه، به شهر مقدس قم سفر می‌کنند تا تأیید مراجع را کسب کنند. در مناسبات مذهبی، این مسئله باعث گردیده ساختار قدرت به سمت یک عرصه جدید حامی گرای سوق یابد، به طوری که مجلس منتخب، تابع روحانیان با نفوذ و همدستان آنها می‌گردد.

ساختار کنونی قدرت سیاسی در ایران بر پایه سلسله مراتب شیعی با قدرت موازی و مراجع تقلید چندگانه با حامی گرای منطبق می‌گردد. اساساً ساختار قدرت درونی در شیعه بر یک رابطه داوطلبانه میان فقیه و مقلدان او مبتنی است. در حامی گرای ساختار قدرت بر پایه یک رابطه داوطلبانه میان حامی و پیروهایش قرار دارد. علاوه بر مذهب، دو عامل اصلی دیگر در جمهوری اسلامی - درآمد ثابت نفتی دولت، و سازمان‌های مذهبی خودجوشی که از نظر مالی خودکفا هستند - ساختار سیاسی را به سمت حامی گرای سوق داده‌اند. با ملاحظه شرایط حاضر، **مبرهن است که در ایران دستیابی به استقرار دموکراسی و حکومت تمام عیار قانون در صورت عدم جایگزینی حامی گرای با یک نظام طبقاتی میسر نمی‌گردد.**

حامی گرای چیست؟

حامی گرای یک نوع رابطه ساختاری بین یک حامی و پیروان است. «حامی» به معنی شخص برتر یا فردی است که از مقام، منزلت، قدرت و نفوذ برخوردار است. «پیرو» یک عامل زیر دست وابسته و تابع است که با دریافت پاداش، به «حامی» مذکر یا مؤنث خود خدمت می‌کند. در ایران برخی از حامی‌ها ممکن است خودشان پیرو حامی‌های قدرتمندتر دیگر در سلسله مراتب کشوری باشند. حامی گرای یک نظام غیرطبقاتی است که ساختار قدرت آن به جای لایه‌های طبقاتی افقی از گروه‌های رقیبی که به طور جداگانه و عمودی عمل می‌کنند، شکل گرفته است. چنین ساختاری با هویت‌های قومی، طبقاتی و شغلی مقابله و جامعه را بر پایه روابط خانوادگی یا شیوه مافیایی سازماندهی می‌کند؛ یعنی باندها و طایفه‌ها بر پایه منافع حامی - پیرو به حیات خود ادامه می‌دهند. حامی گرای دارای تعاریف متنوعی است؛ اما سه مشخصه مشترکی که حامی و پیرو را به هم متصل می‌کند عبارتند از:

1- نابرابری در قدرت، منزلت و ثروت؛ 2- دو سویه بودن مبادله کالاها و خدمات و 3- روابط نزدیک شخصی و رو در رو، که نوعی حس اعتماد میان طرفین ایجاد می‌کند.

کریستوفر کلایهام حامی گرای را به عنوان «یک رابطه پایایی میان نابرابرها» توصیف می‌کند. به عنوان مثال، ممکن است نوعی داد و ستد حمایت و خدمات میان حامی و

پیرو وجود داشته باشد. این ویژگی‌ها نشانگر آن است که گروه‌های حامی‌گرایی با باندهایی که طبقات اجتماعی و سطوح جامعه را میان‌بر می‌زنند مشارکت دارند.

ادوارد ب. ریوز "هفت ویژگی کلی حامی‌گرایی" را خاطر نشان می‌سازد که به ما در

درک ساختار کنونی قدرت سیاسی در ایران نیز یاری می‌رساند. آنها بدین شرح هستند:

- 1 - رابطه میان حامی و پیرو شخصی است.
- 2 - روابط آنها با مبادله گونه‌های متفاوت منابع مشخص می‌گردد. به طور کلی، حامی، مصالح و منابع سیاسی را تأمین می‌کند و پیرو با اعلام وفاداری و خدمات کاری خود به طور متقابل آن را جبران می‌کند.
- 3 - رابطه میان حامی و پیرو بر پایه یک اعتماد دوسویه و غیر مشروط مبتنی است.
- 4 - رابطه میان حامی و پیرو یک قرارداد غیررسمی و داوطلبانه است؛ قانون یا قدرت دولت آن را مجاز نمی‌شمرد.
- 5 - روابط حامی - پیرو به جای روابط میان گروه‌های سازمان یافته، به شبکه‌های مناسبات فردی تبدیل می‌شود. به نظر می‌رسد گروه‌های سازمان یافته قانونی، همبستگی شخصی حامی و پیرو را بطور یکسان تضعیف می‌کنند.
- 6 - روابط حامی و پیرو بر نابرابری سیاسی و مادی استوار است، زیرا حامی و پیرو جایگاه‌های متفاوتی در جامعه دارند.
- 7 - اعتماد دوسویه و تعهد به همبستگی خویشاوندی میان حامی و پیرو بسیار پراهمیت است؛ زیرا هر کدام از آنها، در معرض قربانی شدن به خاطر منافع شخصی کوتاه مدت، و امنیت طرف مقابل قرار می‌گیرند. (یعنی در نبود همبستگی خویشاوندی ممکن است یکدیگر را قربانی کنند). حامی‌گرایی می‌تواند هم دینی باشد و هم شهپدیری (Patrimonial). حامی‌گرایی ایرانی آمیزه‌ای است از این دو که در آن روابط مذهبی و سنتی میان شخص برتر و تابعین او احیا گردیده است.

"ریوز" - که اجتماعات مسلمانان در مصر را مورد مطالعه قرار داده است - می‌نویسد:

"به نظر من نقش قدیس شامل معیارهای جهانشمول است، نه ویژه دین خاص". این بدان معناست که حامی‌گرایی قدیسی می‌تواند معیارهای قدرت خود را تا حد معیار پیامبر و خدا بالا ببرد. ریوز در توجیه رابطه حامی قدیسی با پیرو خود اضافه می‌کند: "او مدعی است که با خداوند رابطه شخصی دارد، زیرا رابطه نزدیک با پیامبر دارد، رابطه‌ای که مردم عادی فاقد آنند." 11 نظام سیاسی و قانونی فعلی در ایران با دارا بودن مراکز چندگانه قدرت و تعبیر متفاوت از مقام مذهبی به عنوان نماینده خداوند بر روی زمین (ادعای از سلاله پیامبران بودن) عمیقاً تحت نفوذ این دیدگاه قرار دارد. منزلت‌های خود ساخته در جمهوری اسلامی ایران به

مقاماتی که در رأس حکومت هستند اجازه می‌دهد به گونه‌ای ممتاز به منابع گوناگون قدرت و ثروت دسترسی داشته باشند؛ و این مقامات، بخش‌هایی از این ثروت و قدرت را با خدمات پیروان خود مبادله می‌کنند.

حامی گرایی به منزله یک نظام غیر طبقاتی

همانند عوام‌گرایی، حامی گرایی هم از شکل‌گیری ساختار طبقاتی جلوگیری می‌کند. در عوام‌گرایی، مُردان به طور احساسی تحت تأثیر ویژگی‌های بی‌همتای رهبر قرار دارند و وجود نظام، وابسته به رهبر است. در مقابل، در حامی گرایی پیروها از موضع تابع بودنشان آگاه هستند زیرا در روابط حامی - پیرو و نگاهداری نظام، منافعی دارند. این ویژگی موجب می‌گردد از میان برداشتن نظام، دشوار باشد.

حامی گرایی همبستگی‌های قومی، صنفی و طبقاتی را از بین برده و در عوض، مردم را در شکل گروه‌های رقیب با روابط بانندی یا طایفه‌ای سازماندهی می‌کند. ساختار چند طبقه در ستون‌های عمودی در حامی گرایی باز هم مبتنی بر منافع حامی - پیرو است و این منشاء ساختار قدرت سیاسی جامعه می‌گردد که فراتر از کنترل دولت و حکومت قانون عمل می‌کند و افزایش ریسک و کاهش امنیت را به وجود می‌آورد. چنان که "اریک ولف" در سال 1997 می‌گوید: "حامی گرایی هنگامی چیره می‌شود که قوانین عمومی ضعیف هستند. پیروهایی که از حمایت تمام و کامل حامی‌هایشان برخوردار هستند نیز قوانین را نادیده می‌گیرند".

روابط حامی گرایی که از تقسیم طبقاتی جامعه و در نتیجه از توسعه اقتصادی جلوگیری می‌کنند، فساد را قوت می‌بخشند. نه تنها حامی‌ها و پیروها بلکه مردم عادی هم تمایل دارند به جای اعمال فشار برای اصلاحات سیاسی و قانونی، از طریق پذیرش ضرورت رشوه‌دهی به عوامل دولتی به خواسته‌هایشان دست یازند. "فرانک بلونی" و "ماریو کاسیگی" طی مطالعاتشان در ایتالیا نتیجه‌گیری کردند که حامی گرایی در جامعه تولید بحران و از ظهور طبقات اجتماعی جلوگیری می‌کند، زیرا حامی گرایی بسیاری از شهروندانی را که در توسعه جامعه در عرصه‌های مدنی و سیاسی به گونه مثبت و مؤثری فعال هستند از بین می‌برد. "پیتر فلین" هم تأیید می‌کند که فقدان تقسیم طبقاتی جامعه، مانعی بر سر راه توسعه است. به علاوه، مطالعاتی که در مناطق جنوبی ایتالیا توسط "بنفیلد" و "برتران هاجینسون" به عمل آمده بر نقش حامی گرایی به عنوان یک ترمز بر سر راه توسعه اقتصادی در آن منطقه تأکید دارد.

حامی گرایی در درون و خارج بوروکراسی دولتی شکل می‌گیرد. در حامی گرایی سنتی منشأ ثروت به حامی تعلق دارد، در حالی که در گونه مدرن حامی گرایی، منبع درآمدها، درآمد

ثابت دولت و در خصوص ایران، منبع عظیم «نفت» است. بنابر این، در حامی گرای سیاسی مدرن، هدف حامی‌ها حفظ مقام‌های دولتی‌شان است. "کلاپهام" تحلیل می‌کند که فقدان اخلاق عمومی به رشد حامی گرای سیاسی کمک می‌کند. در طول دوره حکمرانی دولت اسلامی در ایران، در پی فساد عمیق افرادی که به دولت و روحانیون وابسته هستند، اصول اخلاقی به گونه قابل ملاحظه‌ای سقوط کرده است. بخش اعظم فساد اقتصادی به فرزندان برخی روحانیون عالی رتبه و قدرتمند وابسته است. در سالیان اخیر، برای توصیف این اشخاص یک اصطلاح جدید (آقازاده‌ها = فرزندان روحانیون قدرتمند) رایج گردیده؛ چرا که اینان با نداشتن هیچ موقعیت رسمی و در نتیجه هیچ نوع پاسخگویی، به انواع امتیازات اقتصادی و سیاسی دسترسی دارند. این اشخاص از نظام قضایی هم که تحت کنترل حکام شرع است بهره می‌برند.

بر خلاف یک نظام طبقاتی، در حامی گرای، اتحاد طایفه‌ای شکل‌گیری طبقات در قالب اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی را تضعیف می‌کند. بنابراین رقابت‌های گروهی بر برخوردهای طبقاتی چیرگی دارند. نه اتحادیه‌های صنفی و نه احزاب سیاسی به عنوان واسطه‌های سازمانی دستیابی به اهداف طبقاتی مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. از آنجایی که دولت، منشأ اصلی ثروت است، گروه‌ها به منظور اشغال مقام‌های دولتی و کسب نفوذ در جامعه به رقابت می‌پردازند. "پیتر فلین" می‌نویسد که حامی گرای مانع اصلی بر سر راه تحرک طبقاتی جامعه است و اضافه می‌کند که تحلیل طبقاتی هم به درک این جوامع کمکی نمی‌کند.

چنان که "لف" می‌نویسد، در یک سیستم طبقاتی، رهبران سیاسی تلاش می‌کنند برنامه کاری حزبشان را به منزله علایق و منافع عمومی اجتماع به تصویر بکشند. در مقابل، حامی‌ها در صدد هستند منابع مردمی را به سمت خودشان منحرف سازند. آنها به طور کلی، برای جامعه اهمیتی قائل نیستند. حامی‌هایی که از هنجارهای سنتی استفاده می‌کنند آزادی بیشتری دارند که نظام سیاسی را از میان بردارند. در عوض، رهبران حزبی به قوانین اجتماعی پایبندی دارند. حامی‌ها برای از دست دادن پیروهایشان نگران نیستند زیرا منافع پیروها با موقعیت حامی‌ها گره خورده است. تا آنجایی که روابط حامی - پیرو، منافع دو طرف را متقابلاً حفظ می‌کند، همبستگی‌شان سالم باقی می‌ماند. رهبران سیاسی در یک نظام طبقاتی در معرض انتقاد از سوی موکلان خود هستند و در صورتی که چارچوب قانونی جامعه را نادیده بگیرند ممکن است موقعیتشان را از دست بدهند. در یک نظام حامی‌گرا فقط گروه‌های رقیب به مبارزه و حذف یکدیگر می‌پردازند و حامی‌ها و پیروهایشان هر دو از حداکثر امتیازات و حداقل پاسخگویی بهره‌مند هستند.

آغاز یک عصر جدید (از 1989 تا کنون)

درگذشت آیت‌الله خمینی مشخص‌کننده آغاز حامی‌گرایی در ایران بود؛ البته در طول دوره حکمرانی «خمینی» گروه‌های مختلفی وجود داشتند اما به راحتی با فرمان او ساکت می‌شدند. مگر آنکه این گروه‌ها سرگرم سرکوب کردن مخالفان سیاسی بودند، که در این صورت، اگر او نشانی از تأیید برایشان ارسال نمی‌کرد، ساکت می‌ماند. پس از مرگ وی برخی از هواداران وفادار اعتقادی و ایدئولوژیک دولت اسلامی به مدافعان دولت حاکم به منظور کسب منافع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مبدل گردیدند. آنان به جای آن‌که همچون گذشته از «حکومت تقوا» حمایت کنند، بهره‌برداران وضعیت موجود شدند. در طول دوره رهبری قدرتمند خمینی، تمامی رقبا یا مخالفان داخلی یا به سادگی سرکوب شدند یا ساکت ماندند؛ چرا که قدرت خمینی بی‌چون و چرا بود. در این عرصه شعار هواداران او عبارت بود از: «حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله». بنابراین دولت، تحت حاکمیت خودکامه خمینی بسیار تمرکزگرا و شخصی باقی ماند. پس از مرگ خمینی، کانون‌های متعدد قدرت، هر یک جدا از دولت مرکزی رشد و بسیاری از ستون‌های عمودی قدرت مستقل از یکدیگر توسعه پیدا کردند.

حامی‌گرایی در عمل

فرامرز اعتمادی، 52 ساله، فروشنده چادر مشکی در ده‌ای در بازار بزرگ تهران می‌گوید: "تجارت فقط در صورتی مطلوب است که شما آفازاده باشید، و یا از مزایای رانت دولتی بهره ببرید. در گذشته ما فقط یک شاه داشتیم، ولی حالا هزارتا شاه داریم".

رفسنجانی، رئیس‌جمهور پیشین و رئیس کنونی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ضمن شکایت درباره مشکلات اداره یک دولت چند قدرتی می‌گوید: "در ایران، بسیاری ترجیح می‌دهند به جای احزاب سیاسی باند تشکیل دهند؛ زیرا مسئولیتی برای آنها ایجاد نمی‌کند. در حقیقت، باندها به جای احزاب سیاسی کار می‌کنند" ولی او در خصوص این که این وضعیت چگونه اتفاق می‌افتد و چگونه می‌توان از آن پیشگیری کرد سکوت می‌کند. این مثال به وضوح الگویی است برای چگونگی تطبیق و هماهنگی ساختار اقتصادی و سیاسی با حامی‌گرایی، در موقعیتی که در آن گروه‌های مذهبی و سیاسی رقیب که غیر قابل نفوذ هستند، از یک آزادی نامحدود بهره می‌برند. حامی‌گرایی همچنین طبقه متوسط را که ستون فقرات دموکراسی‌سازی به شمار می‌آید تضعیف کرده است.

دولت اصلاح‌گرای محمد خاتمی (که در سال 1997 انتخاب گردید)، تلاش شکست

خورده‌ای برای پایان بخشیدن به حامی‌گرایی بود.

از جنبه مالی، سازمان های حامی - پیرو خودکفا هستند، زیرا یا درآمدهای وقفی و خیریه دارند یا به طور رسمی بودجه‌هایی از سوی دولت به آنها تخصیص می‌یابد و یا هر دو. دسترسی آسان به درآمدهای ویژه نفتی و فعالیت‌های کنترل نشده تجاری، برای برخی گروههای برخوردار از امتیازات مذهبی، فرصت‌های ممتازی به منظور تشکیل باندهای سیاسی - اقتصادی خودمختار فراهم آورده است. بیش از 60 درصد تجارت خارجی ایران خارج از حکمرانی اداری دولت صورت می‌گیرد. شماری از این گروهها به جای عبور از ادارات گمرک مستقیماً به وسیله کشتی‌ها و بنادرشان که به وسیله مردان مسلح نگهبانی می‌شوند، مشغول تجارت خارجی از راه‌های فرعی هستند. تعداد دقیق بنادر غیرقانونی در ایران نامشخص است، اما محسن بهرامی رئیس بازرسی اداره بازرگانی، تعداد آنها را بیش از 200 مورد اعلام می‌کند. برخی از این بنادر به منزله یارانه نهادهای رسمی دولت عمل می‌کنند. مطابق اظهارات تیمسار ایوبی، مدیرکل اداره مبارزه با قاچاق، ارزش سالیانه کالاهای قاچاق شده در ایران بیش از 9/5 میلیارد دلار است. گروههایی که در این فعالیت‌ها مشارکت دارند، قدرت‌های واقعی جامعه هستند و به سادگی قوانین و فرمان‌های دولتی را نادیده می‌گیرند. اینان نیروهای مسلح، واحدهای اطلاعاتی و زندان‌های پنهانی در اختیار دارند و در نظام قضایی، بسیار ذی‌نفوذ هستند. هفته‌نامه ندای دانشجو می‌گوید: تعدادی از آنها مانند بنیاد جانبازان به منزله نهادهای رسمی نگریسته می‌شوند و به تنهایی به وسعت یک دولت منتخب هستند؛ ضمن آن‌که ثروت و سرمایه‌ای به عظمت امکانات یک دولت را در اختیار دارند. کانون‌های چندگانه قدرت، همچنین قوانین و امنیت جامعه را تضعیف می‌کنند که به بحران اقتصادی و درماندگی سیاسی منجر می‌گردد. در چنین شرایطی، سرمایه‌های اقتصادی به جای تولید، در سرمایه‌گذاری‌های کوتاه مدت و زد و بندی به گردش می‌افتند؛ زیرا با ریسک کمتر مواجه می‌شوند و سود بیشتری را به همراه دارند. در همین حال، در نتیجه این غیرقابل پیش‌بینی بودن، سرمایه‌گذاران خارجی اغلب به میدان‌های نفتی علاقه نشان می‌دهند.

حامی گرایی به عنوان یک ساختار چند قدرتی، در شرایط وجود یک دولت مرکزی ضعیف، آن را به زیر سلطه در می‌آورد و یا ممکن است صلاحیت و قدرت دولت قانونی را تضعیف کند. 23 حامی گرایی در ایران توضیح گر چالش کانون‌های متعدد قدرت که هم یکدیگر و هم دولت منتخب را چالش می‌کنند، می‌باشد. مطابق اظهارات یک منبع، پس از انتخابات 1997 سه دولت موازی تحت رهبری محمد خاتمی (رئیس‌جمهور)، علی خامنه‌ای (رهبر) و رفسنجانی (رئیس شورای تشخیص مصلحت) در ایران شکل گرفت. 24

ایران در میان کشورهای نادر جهان است که دو ارتش رسمی (یک ارتش عُرُفی و پاسداران انقلاب) و دو نظام قضایی (منظم و انقلابی) دارد. 6 نهاد قانونگذاری مرکزی: مجلس،

شورای انقلاب فرهنگی، شورای امنیت ملی، شورای نگهبان، شورای تشخیص مصلحت و شورای وزیران توسط گروه های مختلفی تحت نفوذ قرار دارند. بسیاری سیاست‌های متناقض مالی و اقتصادی پرشمار، چندین رهبر سیاسی منتخب و منتصب موازی به علاوه دولت‌های متعدد قدرتمند در سایه، پشت این صحنه وجود دارند.

استانداران و فرمانداران ایالات و شهرها، امامان جمعه و جماعت، و هزاران مسجد، قدرت‌هایی هستند که با یکدیگر و با مقامات رسمی منتخب، چالش و تناقض دارند. بسیاری از نهادهای مذهبی که طی انقلاب 1979 ظهور یافتند، هنوز هم وجود دارند و خارج از کنترل قدرت عمل می‌کنند. در سال 2005 مجلس محافظه‌کاران 300 میلیارد تومان (حدود 375 میلیون دلار) از بودجه مختص سازمان‌های غیرمذهبی مانند مراکز فرهنگی، فعالیت‌های زنان و جذب توریست را به سمت سازمان‌های مذهبی منحرف ساخت. بسیاری از مردم بر این گمان هستند که این پول برای فعالیت‌های سرّی گروه‌های خشونت‌طلب هزینه شده است. به عنوان مثال، بنیاد شهید یک پاداش 1/5 میلیون دلاری برای هر کسی که شجاعت کُشتن سلمان رشدی نویسنده کتاب «آیات شیطانی» را داشته باشد پیشنهاد داد. طی اظهار نظری در خصوص این وضعیت، یک نشریه، با زمینه مذهبی به نام «مبین» خاطرنشان ساخت: "بعضی از این نهادها، خودشان دولت هستند و حتی دولت منتخب نیز قادر نیست آنها را متوقف سازد." عباس کاکاوند یک روزنامه‌نگار پیشین متعلق به جناح راست چنین تحلیل می‌کند که جمهوری اسلامی ایران، یک دولت چندگانه با پنج کانون اصلی قدرت است. این کانون‌ها با محوریت اشخاصی مانند خامنه‌ای و رفسنجانی یا گروه‌هایی مانند جمعیت مؤتلفه اسلامی، گروه‌های اصولگرایی جناح راست و زیرمجموعه‌های نظامی‌شان و اصلاح‌گرایان سازماندهی شده‌اند. او اضافه می‌کند که هر یک از این مراکز برخی منابع مالی، رسانه‌های جمعی، نیروهای نظامی، واحدهای اطلاعاتی و روابط دیپلماتیک فرامرزی را در کنترل دارد و از حمایت جناحی روحانی‌ای که آن را مجاز می‌سازد همانند دولت‌های خودکفا و خودمختار عمل کند بهره می‌برد. پاره‌ای از این گروه‌های قدرت، گروه‌های خود سر و دادگاه‌ها را در اختیار دارند و از نیروی نظامی و خشونت برای مرعوب و سرکوب ساختن مخالفان سیاسی بهره می‌جویند.

رهبران جمهوری اسلامی سکوت اختیار می‌کنند، زیرا از عملکرد سرکوبگرانه این گروه‌ها منتفع می‌گردند. در حالی که تعدادی از گروه‌ها بی‌نهایت خشن هستند، دیگران اساساً به فعالیت‌های اقتصادی علاقه دارند تا با استفاده از نفوذشان از امتیازات استثنایی دولتی ثمره ببرند. هنوز هم دیگران به سادگی با نمایش قدرت رقبایشان در چالش هستند. داستان زیر که از نیویورک تایمز نقل می‌گردد، نمونه شاخصی است از این که چگونه این دولت‌های مختلف، مستقل از یکدیگر عمل می‌کنند:

یک دانشمند آمریکایی و نامزد اصلی احراز مقام ریاست کتابخانه کنگره که به ایران دعوت شده بود تا در ماه نوامبر در یک کنفرانس رسمی شرکت کند، پس از آن که او و همکارش در ماه گذشته طی دو اتفاق جداگانه در فرودگاه تهران از ورود به ایران منع گردیدند، تلاش‌های پنج ساله‌اش برای برقرار ساختن پُل‌هایی در روابط دو کشور را متوقف ساخت. "جرمی جی استون" دانشمندی است که در پاسخ به دعوت دولت ایران به منظور شرکت در مراسمی در کتابخانه ملی برای حضور در سخنرانی رئیس‌جمهور محمد خاتمی به ایران سفر کرده بود. آقای استون طی یک اعلام کتبی در روز سه‌شنبه، بیان داشت که روایت قانونی خود را از بخش حافظ منافع ایران در واشنگتن اخذ کرده است.

پس از این واقعه، نوبت جناح دیگری از حکومت بود تا نقش خود را بازی کند؛ سفیر ایران در سازمان ملل - جواد ظریف - ضمن ابراز تأسف عمیق بیان داشت که این واقعه نتیجه یک سوء تفاهم بوده و اقداماتی در دست انجام است تا از تکرار آن اجتناب به عمل آید. هیچ کس شهادت آن را نداشت که بپرسد چه کسی ماورای این تصمیم مبنی بر جلوگیری از ورود دو دانشمند دارای ویزای معتبر به ایران قرار داشته است. حتی در خصوص موضوعی جدی مانند مذاکرات در مورد انرژی هسته‌ای، حسن روحانی - یک روحانی قدرتمند و رئیس شورای امنیت ملی - ناگهان به عنوان مسئول مذاکره کننده ظهور کرد و با تضعیف موضع رئیس‌جمهور خاتمی و وزارت امور خارجه مستقیماً وارد معامله با دولت‌های اروپایی گردید. در واقع، دیگران کمال خرازی - وزیر امور خارجه - را به عنوان ابزاری در دستان یک قدرت نامرئی در جمهوری اسلامی ایران، در کابینه خاتمی منصوب کرده بودند. پس از چندین مباحثه بین ایران و دولت‌های اروپایی و به پس و پیش رفتن، آنان به توافق رسیدند تا غنی‌سازی اورانیوم را که موضوع مناقشات بود متوقف سازند. لیکن در پی این تصمیم، پارلمان تحت سلطه افراطیون و متحدش شورای نگهبان، قانونی را به تصویب رساندند که کشور را ملزم می‌ساخت فن آوری هسته‌ای شامل غنی‌سازی اورانیوم را توسعه بخشد. پنج روز بعد، برخلاف تصمیم شورای نگهبان و مجلس، حسن روحانی اعلام کرد: "دولت ایران به توافق صورت گرفته در پاریس متعهد است و غنی‌سازی اورانیوم را از سرخواهد گرفت".

یک بنیاد خیریه به نام "کمیته امداد امام" با استفاده از بودجه دولت و کمک‌های اهدایی مردم یک امپراتوری مالی را تأسیس کرده و برای گروه‌های محافظه‌کار، یک بنیان سیاسی و امنیتی قوی را استحکام بخشیده است. کمیته امداد امام نه تنها از هدایای چند میلیارد دلاری مردم که از طریق هزاران صندوق نصب شده در گوشه و کنار شهرها و حتی داخل خانه‌ها جمع‌آوری می‌گردد سود می‌برد، بلکه چهارمین سهمیه بزرگ از بودجه سالیانه دولتی پس از وزارت دفاع، نیروهای پلیس و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را نیز دریافت می‌کند. بودجه

تخصیص یافته به کمیته امداد امام، عظیم‌تر از مجموع بودجه‌های مجلس و وزارتخانه‌های دادگستری، امور خارجه و فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

با این وجود، کمیته امداد امام به رغم دریافت بودجه عظیم دولتی، کاملاً مستقل بوده و از کنترل و یا بازبینی دولتی معاف است. این کمیته نقش سرنوشت‌سازی را در سیاست‌های ایران بازی می‌کند؛ چرا که در مبارزات انتخاباتی، فقرا و نیازمندان را در حمایت از کاندیداهای محافظه‌کار به حرکت درمی‌آورد. کمیته امداد امام، یگانه پایگاه مستحکم نیروهای جمعیت مؤتلفه اسلامی، سازمان سنتی و قدرتمند فوق محافظه‌کاری است که ریاست آن را رهبر پیوندهای مستحکمی با حوزه‌های علمیه و بازار داشته است. با توجه به بودجه کمیته امداد، رضا نیری - رئیس جدید آن - اعلام داشته که: "در حال حاضر بودجه سالانه کمیته امداد مشتمل بر 460 میلیارد تومان از بودجه دولتی و 160 میلیارد تومان از سازمان‌های خیریه (متجاوز از 7/8 میلیارد دلار) می‌گردد". نیری اضافه می‌کند که کمیته امداد 16000 کارمند حقوق‌بگیر و 66000 نیروی داوطلب دارد.

کشمکش درون جناحی اخیر مبنی بر مقابله بر سر فرودگاه بین‌المللی تازه افتتاح شده امام خمینی و تعطیلی نمایشگاه بین‌المللی تهران، نخست به وسیله شهرداری تهران و سپس قوه قضاییه، مثال‌های دیگری از جنگ قدرت و مناقشات مالی میان گروه‌های مختلف درون دولت هستند. جدال داغ بر سر فرودگاه بر می‌گردد به قراردادی که با یک شرکت حفاظتی ترکیه‌ای که توسط دولت، برنده مزایده اعلام شده بود امضاء گردید. روز بعد از افتتاح فرودگاه، سپاه پاسداران برای در دست گرفتن کنترل فرودگاه، با استفاده از یک نمایش قدرت نظامی به آنجا هجوم برد. در پی این حادثه، فرودگاه برای مدت حدود شش ماه بسته باقی ماند. نمایشگاه بین‌المللی تهران از آنجایی که صدها هکتار زمین در یکی از بهترین مناطق شمالی تهران را تصرف کرده، اخیراً از سوی شهرداری تهران هدف قرار گرفته است. ظاهراً گروه‌های محافظه‌کار در داخل سازمان رادیو تلویزیون بر روی زمین‌های مذکور به منظور انجام یک پروژه خانه‌سازی برای کارکنان این سازمان ادعا دارند.

نمونه برجسته یک بانده حامی - پیرو مافیایی، در وزارت اطلاعات و امنیت قرار داشت که مسئول قتل تنی چند از مخالفان سیاسی در داخل و خارج ایران بود. این قتل‌ها با فتوای سری آیت‌الله‌های عالی‌رتبه، توجیه مذهبی گردید. به عبارت دیگر، قتل‌ها تحت حمایت یک فقیه (حامی) انجام یافت. آیت‌الله مصباح یزدی یک فیلسوف اسلام‌گرای مشهور و رئیس حوزه علمیه حقانی در قم، به پیروانش فرمان داد: "کسانی را که عمداً با ولایت فقیه مخالفت می‌ورزند خفه

کنید". حوزه علمیه حقانی تربیت فضات برای خدمت در دادگاه‌های اسلامی ایران را برعهده دارد.

پس از انتخاب خاتمی در 1997، جناح محافظه‌کار دولت، کنترل کامل خود بر وزارت اطلاعات و امنیت را از دست داد؛ در نتیجه آنها تلاش کردند این وزارتخانه را از دولت منتخب اصلاح‌گرا جدا سازند تا فقط در برابر مقام رهبری پاسخگو باشد. هنگامی که این تلاش شکست خورد، اعضای یک جوخه مرگ در داخل وزارتخانه فعال باقی ماندند. به منظور تضعیف و بی‌اعتبار ساختن دولت منتخب و مرعوب ساختن مردم و مخالفان سیاسی، آنها با قساوت، چهار فرد سیاسی را به قتل رساندند و فهرستی مرکب از 150 تن دیگر را که بایستی کشته می‌شدند تدوین کردند. داریوش فروهر، یک فرد ملی و وزیر پیشین کار در دولت موقت و همسرش پروانه فروهر اسکندری که هر دو مخالف ولایت فقیه بودند و دو نویسنده - محمد مختاری و جعفر پوینده - طی چند روز به قتل رسیدند. فروهر توسط وزارت اطلاعات و امنیت تحت نظر قرار گرفته و در خانه‌اش دستگاه‌های شنود نصب گردیده بود. عناصری که اعزام شده بودند، با بی‌رحمی این زن و شوهر را در خانه‌شان قصابی کردند. واژگان رکیک، کتک‌زدن، صداهای مقاومت و عمل بی‌رحمانه قتل، همگی به نحوی تکان‌دهنده در سیستم بایگانی وزارتخانه به شکل مستند ضبط گردیده‌اند.

به محض آن که اخبار این جنایت پخش شد، رهبر محافظه‌کار جمهوری اسلامی عوامل اسرائیل را به قتل این چهار تن متهم ساخت. لیکن خاتمی - رئیس‌جمهور - با استفاده از نوارهای ضبط شده، مردم را آگاه ساخت که قتل‌ها توسط گروهی در درون وزارت اطلاعات و امنیت انجام گرفته است. خاتمی اینان را "عده‌ای در درون وزارتخانه" نامید. نوزده عضو این گروه شامل سعید امامی - قائم مقام وزیر اطلاعات و امنیت - دستگیر شدند و وزیر مربوطه در ری نجف‌آبادی - یک روحانی عالی‌رتبه - مجبور به استعفا گردید؛ اما فقیهی که ماورای این اعمال قرار داشت ناشناس باقی ماند. در این مورد، چندین باند رقیب در درون وزارت اطلاعات و امنیت، علیه یکدیگر وارد عمل شدند تا خسارت وارده را خنثی کنند. گروهی که توسط امامی - قائم مقام وزیر اطلاعات و امنیت - رهبری می‌شد، دسیسه قتل دهها مخالف سیاسی را طراحی کرد. ظاهراً باندی دیگر و یا شاید همکاران شخص سعید امامی، پس از این که طرح‌هایش آشکار گردید و فاش ساختن اسامی دیگری را که در پرونده قتل‌ها دخالت داشتند آغاز کرد، وی را هنگامی که در زندان نگاهداری می‌شد احتمالاً با دستور یک فرمانده ارشدتر به شیوه اسرارآمیزی کشتند، یا آنطور که گفته شد خودکشی کرد. آنان همچنین همسر محبوس امامی را با کتک‌زدن و شکنجه وادار ساختند که اعتراف کند جاسوس اسرائیل است. متحدان امامی و یا به احتمال زیاد یک باند سوم، به طور پنهانی از عمل شکنجه فیلمبرداری ویدئویی به عمل

آوردند و سپس قسمت‌هایی از آن را در سطح جامعه پخش کردند تا آنهایی را که همسر امامی را در زندان نگاه داشته بودند بی‌اعتبار سازند و یا به طور سربسته نشان دهند که امامی هم توسط همین اشخاص شکنجه و کُشته شده است.

مورد دیگری هم اطلاعات بیشتری را در خصوص چگونگی عملکرد این باندهای حامی - پیرو در ایران فراهم می‌آورد. سعید عسگر - یک آدم‌کش حرفه‌ای - سعید حجاریان را که مشاور رئیس جمهور خاتمی، عضو شورای شهر تهران، و یک استراتژیست جبهه مشارکت (سازمانی سیاسی با بیش از 100 نماینده در مجلس ششم) بوده ترور کرد. از آن رو که حجاریان اصلاح‌گرایان شامل رئیس جمهور خاتمی را در انتخابات ریاست جمهوری 1997 و انتخابات مجلس در 1999 به پیروزی رساند، نامش در یک فهرست نفرت‌محافظه‌کاران تندرو قرار گرفت. عسگر به همراه همدستانش دستگیر و در یک دادگاه عمومی جنجالی محاکمه گردید. او به طور محرمانه به گنااهش اعتراف و ادعا کرد که وظیفه شرعی‌اش را در مجازات شخصی که به اسلام ضربه زده انجام داده است. دادگاه، او را به هشت سال حبس محکوم کرد اما پس از چندی آزاد گردید و به اعمال خیابانی‌اش در ظاهر یک عکاس روزنامه بازگشت. دو سال بعد، او به سوی حضور در شورای شهر تهران شتافت اما از میان میلیون‌ها آرای مردم فقط 146 رأی کسب کرد.

در حادثه سوم، دکتر صالحی رئیس دانشگاه علم و صنعت، پس از کُتک‌خوردن در بیمارستان بستری شد. یک گروه از مأموران حراست در اعتراض به حضور دو سخنگوی اصلاح طلب در محوطه دانشگاه، رئیس دانشگاه را در راه خانه‌اش متوقف کردند. آنان پس از زدن، او را در یک اتوبوس به گروگان گرفتند و سپس با همراهی 70 دانشجو و در حالی که با یک اتومبیل پلیس اسکورت می‌شدند، به وزارت علوم انتقال و به دفتر اطلاعات و امنیت تحویل دادند و چنان که بعدها ادعا کردند، حتی یک رسید کتبی هم دریافت داشتند. میان پلیس، دادگاه و دانشگاه، مباحثات بسیاری رد و بدل گردید اما هیچ اقدام جدی‌ای علیه متعرضین صورت نگرفت. همانند عسگر، این اشخاص به عنوان اجرای وظیفه شرعی از اعمالشان دفاع کردند. آشکارا، این گروه به عنوان پیروها نمی‌توانستند این عمل را بدون حمایت قاطع یک حامی قدرتمند به انجام برسانند.

سرانجام، باز در حادثه دیگری، برخورد بین اداره اطلاعات و امنیت قوه قضاییه از یک سو و دفتر یک روحانی عضو مجلس خبرگان آیت‌الله ارومیان و یک نماینده زن مجلس - عشرت شایق - از سوی دیگر، به یک رسوایی فاجعه‌آمیز ختم گردید. همدستان آن روحانی (پیروها) به اخاذی، به کارگیری زور، و حتی شکنجه علیه قربانیانشان متهم گردیدند.

اینها همگی مثال‌هایی هستند از فعالیت‌های جنایی، اقتصادی و سیاسی‌ای که توسط باندهای مختلف حامی - پیرو در ایران انجام گرفته و ساختار طبقاتی نظام را تضعیف می‌کند. این ساختار قدرت، هرمی شکل نیست و این بدان معناست که «قطب مرکزی» در آن وجود ندارد که امکان حذف آن و سقوط هرم وجود داشته باشد. در عوض، ساختارهای ستونی شکل چندگانه اصلی و فرعی دارد که با یکدیگر برای کسب منابع رقابت دارند و از نظر سیاسی علیه یکدیگر عمل می‌کنند؛ حتی چنان که تظاهر می‌ورزند، خیمه قدرت جمهوری اسلامی را نگاه داشته‌اند.

حامی‌گرایی نمی‌تواند تا ابد در ایران تداوم یابد. اکنون جمهوری اسلامی ایران فاقد مشروعیت کامل قانونی است. ایران با سه گزینه روبه‌رو است که احتمال دارد به حامی‌گرایی پایان بخشیده و دگردیسی یا ثبات سیاسی را در سال‌های آینده به وجود بیاورد: نخست آن که به سوی تشکیل دولتی چه در مرکز و سطح محلی، واقعاً دموکراتیک و منتخب راستین مردم باشد حرکت کند؛ دوم آن که اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی ملحق گردد؛ و سوم آن که نظامی‌گری کامل را جامعه عمل بپوشاند. شواهد نشان می‌دهد که گزینه سوم در ایران رواج دارد. در میان کانون‌های فراوان قدرت که پیرامون اشخاص مذهبی، نظامی، اقتصادی و سیاسی شکل گرفته، سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی به مثابه مستقل‌ترین نیروها ظهور یافته‌اند و بر دیگر مراکز حکومتی چیرگی می‌یابند. تهدیدات نظامی ارتش ایالات متحده علیه ایران در طول چند سال گذشته و تهاجم عراق از جمله دلایل کسب این قدرت هستند. امروزه یک گروه همبسته به سپاه پاسداران، بخش اعظم رسانه‌های جمعی تحت پوشش دولت را در کنترل دارد. بسیاری از اعضای سابق سپاه پاسداران و یا نهادهای وابسته به آن پس از آن که کنترل شوراهای شهرها و بخش‌های متعددی را در سال 2003 به دست گرفتند به سوی انتخابات قوه مقننه در سال 2004 روی آوردند. این گروه ممکن است به زودی محدودیت‌هایی را بر رهبران سیاسی و مذهبی برجسته جمهوری اسلامی مانند خامنه‌ای تحمیل کنند. گروه مزبور به دست گرفتن کنترل قوه مجریه در انتخابات 17 ژوئن 2005 نیز چشم دوخته بود. در این دوره از انتخابات ریاست جمهوری، از میان 1010 نفر کاندیدا، شورای نگهبان تنها صلاحیت 6 نفر را برای ادامه راه مورد تأیید قرار داد. تمامی نامزدهای دیگر که 89 زن نیز در میان آنان بودند رد صلاحیت گردیدند. این تصمیم، اعتراض شماری از کاندیداهای مردود شده را برانگیخت و سرانجام در پی فرمان مقام رهبری، شورای نگهبان، صلاحیت دو کاندیدای دیگر را تأیید کرد. از میان 6 کاندیدایی که در مرحله اول مورد تأیید قرار گرفتند، چهار تن فرماندهان پیشین سپاه و دو تن روحانی بودند.

دو کاندیدای اصلی این مجمع، عبارتند از علی لاریجانی یک فرمانده پیشین سپاه پاسداران و مدیر سابق شبکه رادیو تلویزیون بسیار سیاسی کار دولتی، و محمد باقر قالیباف رئیس سابق پلیس تهران که او هم یک فرمانده پیشین سپاه پاسداران است. قالیباف، آشکارا خود را یک رضاشاه حزب اللهی اعلام کرد. (رضاشاه پدر محمدرضا شاه سرنگون شده، در سرکوبی تمامی قبيله گرایي‌ها و تجزيه طلبی‌هایی که پس از انقلاب مشروطه سال‌های 1905 الی 1909 در ایران ظهور یافته بود توفیق یافت و یک قدرت مرکزی تحت حکمرانی خود تأسیس کرد). قالیباف احساس کرده بود که جامعه از هرج و مرج موجود در ساختار قدرت به ستوه آمده است. کاندیداهای دیگر عبارت بودند از: محسن رضایی، فرمانده‌ای که برای مدت طولانی در رأس سپاه پاسداران قرار داشت و سخنگوی کنونی مجمع تشخیص مصلحت و محمود احمدی‌نژاد عنصر سابق سپاه پاسداران و شهردار تهران.

جواد لاریجانی برادر بزرگ علی لاریجانی در یک مقاله صریح و بی‌پرده تلاش کرد رفسنجانی - سخنگوی دو دوره مجلس و رئیس جمهور دو دوره - را از ورود به رقابت‌های ریاست جمهوری برحذر دارد. او به رفسنجانی توصیه کرد واقعیات سیاسی را در نظر بگیرد. به رغم اینها، رفسنجانی وارد میدان رقابت شد. لاریجانی - معاون قوه قضاییه - پیشنهاد کرد که رهبران پیشکسوت هزینه‌ها را پرداخت کرده‌اند و اکنون بایستی در مجامع تشریفاتی حضور یابند و رهبری را به اشخاص جدید واگذارند که این امر برای رشد ساختار سیاسی کشور ضروری است.

انتخابات ریاست جمهوری با یک رقابت حذفی بین محمود احمدی‌نژاد و اکبر رفسنجانی در دور نهایی پایان یافت که در آن احمدی‌نژاد پیروزی‌اش را با 62/6 درصد از کل آرا اعلام داشت. فراتر از رد صلاحیت تمامی کاندیداهای اصلی توسط شورای نگهبان و فرآیند سؤال برانگیز انتخابات در هر دو مورد پارلمان هفتم در سال 2004 و ریاست جمهوری فعلی، **دو عامل دیگر نقش مستقیم در موفقیت احمدی‌نژاد ایفا کرد. نخست دخالت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج (شبه نظامیان دولتی) در انتخابات و دوم تظاهر او به مبارزه چنان که گویی عضوی از اپوزیسیون (مخالفین دولت) است که برضد حاکمیت فعالیت می‌کند. او با صدای بلند اعلام کرد که می‌خواهد علیه فقر، فساد و تبعیض - که همگی دستاوردهای 26 ساله جمهوری اسلامی ایران هستند - بجنگد. او حتی توانست برخی از مخالفان جمهوری اسلامی را بسیج کند.**

رفسنجانی، یک روز پس از انتخابات با تلخکامی نسبت به شکست خود واکنش نشان داد و مدعی شد که دهها میلیون تومان در یک عملیات هماهنگ بدنام‌سازی هزینه گردیده تا او و خانواده‌اش را بی‌آبرو سازند. رفسنجانی در یک اظهارنظر عمومی بیان داشت: "تمامی امکانات نظام از راه‌های غیرقانونی و سازمان یافته به کار گرفته شد تا در انتخابات مداخله کنند. من

قصده ندارم نزد قُضات که نشان داده‌اند نمی‌توانند یا نمی‌خواهند کاری انجام دهند شکایت بَرَم و بنابراین این شکایت را به دادگاه الهی می‌بَرَم." او اضافه کرد: "من با تکیه بر حمایتِ خداوند و برای رضایت او وارد مبارزه انتخاباتی شدم. من به انتقام الهی اعتقاد دارم، اما آنانی که مورد این جزا واقع می‌شوند بی‌گمان مردم، انقلاب اسلامی یا ایران نیستند، بلکه فقط مجرمان واقعی مجازات خواهند گردید." رفسنجانی مرد قدرتمند جمهوری اسلامی ایران، مانند بسیاری دیگر از رهبران محافظه‌کار جناح راست آموخته است که در چالش با رقبای جدید نمی‌تواند نمایش قدرتی از خود بروز دهد. لیکن دو کاندیدای شکست خورده دیگر، مهدی کروبی و مصطفی معین هم اعلام کردند که پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات، به شکل غیرقانونی توسط عناصر رژیم مشتمل بر اعضای بسیج و سپاه مورد حمایت قرار داشت و این عناصر به خوبی تغذیه مالی می‌شدند.

محمد رضا خاتمی - متحد انتخاباتی معین - نتیجه‌گیری کرد که آنان "از سوی یک حزب پادگانی شکست خوردند." او اظهار داشت: "تا سه روز پیش از انتخابات همه چیز خوب پیش می‌رفت؛ سپس بعد از وقوع یک کودتای نظامی، که ما بعدها از آن آگاه شدیم، فرمانی به یک سازمان ویژه نظامی داده شد که از یک کاندیدای ویژه حمایت کند، شخصی که تمامی نظرخواهی‌های جناح راست و جناح چپ در پیش از انتخابات نشان داده بود در میان هفت کاندیدا کمترین میزان محبوبیت را داراست."

در خصوص صعود ناگهانی و پیروزی حیرت‌انگیز احمدی‌نژاد، محمدباقر ذوالقدر قائم مقام فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اظهارات افشاگرانه‌ای بیان داشت. ذوالقدر طی سخنرانی‌اش در گردهمایی فرماندهان نیروهای بسیج گفت: "در وضعیت سیاسی پیچیده امروز که در آن فشارهای خارجی و نیروهای داخلی تلاش داشتند ما را از شکل‌دهی یک دولت اصولگرا باز دارند، مجبور بودیم با پیچیدگی عمل کنیم." او اضافه کرد: "نیروهای اصولگرا با یاری خدا، پیروزی خود در انتخابات را مدیون نقشه هوشمندانه چند لایه و مشارکت انبوه بسیج می‌دانند." این نقشه به عنوان استراتژی نظامی حرکت با چراغ‌های خاموش چنان که توجه رُقبا جلب نشود شناخته شد. ذوالقدر قدرتمندترین فرمانده سپاه پاسداران است که با احمدی‌نژاد همکاری و همراهی کرد. رئیس جمهور جدید در نخستین حرکت خود 10 تن از اعضای کابینه‌اش را مردانی دارای سوابق امنیتی و نظامی برگزید. این به منزله نشانه دیگری است از آن که دولت جدید به طور جدی سیاست را در ایران نظامی‌گونه می‌کند.

در خصوص رشد نفوذ نیروی نظامی در عرصه سیاست ایران، مهرزاد بروجردی در پیوست مقاله خود تحت عنوان «جنبش اصلاحگرایی در ایران» می‌نویسد: "به جاست که گفته شود صرف‌نظر از نتیجه انتخابات، نفوذ نیروهای نظامی در سیاست ایران در حال رشد است."

زیردستان پیشین روحانیون که در انقلاب، دوران آموزش خود را به پایان رسانده‌اند اکنون در صدد هستند که به مثابه ارکان اساسی نگهدارنده انقلاب اسلامی به رسمیت شناخته شوند".

پس از انتخابات، انصار حزب‌الله، یکی از گروه‌های اصلی پشت‌صحنه انتخاب شدن احمدی‌نژاد، در مقاله‌ای انتقادی و زننده با عنوان "جناح راست، اصولگرایان را تنها می‌گذارند!" علیه حافظان قدیمی نظام قلم زد و به طور مشخص از چند چهره اصلی و پیشگام محافظه‌کاران مانند آیت‌الله ناطق‌نوری، عسکراولادی، اسداله بادامچیان، محمدرضا باهنر و سازمان‌های محافظه‌کار مانند نیروهای جمعیت مؤتلفه اسلامی، روحانیت مبارز، انجمن اسلامی مهندسی و شورای هماهنگی نام برد. تمامی این اشخاص و سازمان‌هایی که در انتخابات از لاریجانی حمایت کردند، ناطق‌نوری رئیس پیشین مجلس اسلامی را نیز در انتخابات سال 1997 ریاست جمهوری حمایت کرده بودند. به علاوه، آیت‌الله‌های بزرگ شهر مقدس قم، تقریباً در تمامی مدت برگزاری رقابت حذفی انتخابات، از اکبر رفسنجانی پشتیبانی کردند. انصار حزب‌الله آنان را متهم ساخت که "انحصارطلبان جناح راست" مسئول مصائبی هستند که اصولگرایان پس از انتخاب خاتمی در سال 1997 تحمل کردند؛ آنهایی که با استفاده از روش‌های سنتی به تحمیل کاندیداهایشان ادامه دادند (انتصاب پیش از موعد رئیس جمهور از بالا) و کوشیدند بر احمدی‌نژاد فشار بیاورند تا رقابت ریاست جمهوری را ترک گوید. به نظر می‌رسد که صعود احمدی‌نژاد، در میان مسائل دیگر، به نوعی طغیان تندروهای مذهبی علیه روحانیت محافظه‌کار و محافظ دیرین نظام و هم‌پیمانانش (جناح راست جمهوری اسلامی) بود. نفرت و نارضایتی از محافظه‌کاران جناح راست، شامل رفسنجانی، به احمدی‌نژاد کمک کرد در رقابت حذفی انتخابات برنده شود. اگر احمدی‌نژاد به طور جدی تلاش ورزد به وعده‌هایش عمل کند، یک جناح‌گرایی جدید و حتی انفجار داخلی مد تصور است. بسیار زود است که گفته شود آیا شخص خامنه‌ای می‌تواند قدرتش را از طریق همدستی با روحانیت محافظه‌کار، خصوصاً اعضای مجلس خبرگان از فشار جناح نظامی نجات دهد. مجلس خبرگان با 84 عضو روحانی، مسئول ارزیابی ادواری رهبر نظام، انتصاب مجدد او و یا انتصاب یک رهبر جدید است. اکنون خامنه‌ای از یک سو از طرف جناح امنیتی - نظامی تحت فشار خواهد بود تا خود را از روحانیون محافظه‌کار دور نگاه دارد و از سوی دیگر از طرف اعضای محافظه‌کار مجلس خبرگان تحت فشار است تا بر نیروهای امنیتی - نظامی محدودیت اعمال کند. در هر حال، به رغم مناقشات درونی، احتمال این که نیروهای امنیتی - نظامی در بوروکراسی مناصب و موقعیت‌های اداری و سیاسی‌شان حل شوند و طریق پیشینیان خود را دنبال کنند را نبایستی از نظر دور داشت.

نتیجه گیری:

ساختار قدرت جمهوری اسلامی ایران حامی‌گرا و متشکل از بسیاری گروه‌های موازی خودمختار است که در قالب باندهای حامی - پیرو شکل گرفته‌اند. این ساختار، مولود سه منشأ اصلی است: 1- سلسله مراتب چندگانه قدرت شیعه 2- دولت رانتی وابسته به یک درآمد ثابت نفت و 3- سازمان‌های مذهبی متعدد و از نظر مالی خودکفا که پس از انقلاب 1979 به وجود آمدند. ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران مانند یک چتر معماری نشده که با برداشتن قطب مرکزی آن از بین برود، بلکه بر پایه ستون‌های متعدد موازی، مستقل و رقیب در قدرت بنا یافته که نظام را با کمک یکدیگر حفظ کرده‌اند. در صورت سرنگونی ناگهانی جمهوری اسلامی یک جنگ داخلی و تقسیم سرزمین ایران بسیار محتمل است. عملکرد متناقض گروه‌های متعددی که منابع و کانون‌های گوناگون قدرت را نگاه داشته‌اند، اغتشاش و بی‌نظمی در جامعه ایجاد می‌کند اما در عین حال، شرکت عملی وسیع و متنوع گروه‌های مختلف حکومتی، همیاری داخلی را سبب می‌شود که در مقابل مانع از داخل شدن نیروهای غیر خودی به دایره قدرت می‌شوند. دولت منتخب خاتمی به دلیل حضور کانون‌های چندگانه قدرت شیعه که با قدرت مرکزی در چالش هستند، و همچنین وحدت مذهب و حکومت، و اعمال مستقل صدها گروه و سازمان مذهبی، در پایان دادن به حامی‌گرایی ناکام بوده است. اگرچه دولت منتخب به رسمیت شناخته می‌شود، رهبران غیر منتخب که علاقه‌ای هم به دموکراسی ندارند، مقامات کلیدی را در ایران به اشغال خود در آورده‌اند.

حامی‌گرایی تنها در صورتی می‌تواند پایان یابد که ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران یک نظام طبقاتی را تقویت کند. دستیابی به این هدف، با الحاق اقتصاد ایران به بازار جهانی، یا در صورتی که یک دولت منتخب حقیقتاً دموکراتیک حاکم باشد یا یک دولت مرکزی، تمامی گروه‌های مستقل را به طور قهری به زیر کنترل درآورد میسر می‌گردد. فعال گردیدن ایران در تجارت جهانی و تعهدپذیری آن در دیپلماسی بین‌المللی می‌تواند فرآیند تحولات را تسریع بخشد. یک گام قوی در این جهت، پذیرش ایران به عنوان عضو سازمان تجارت جهانی خواهد بود. پس از شکست اصلاح‌گرایان در عمل به وعده‌هایشان و خصوصاً در پی نتایج انتخابات مجلس هفتم در آوریل 2004، جامعه ایران در حال آشکار ساختن تدریجی رهیافت‌های واقع‌گرایانه‌تر است و به نظر می‌رسد مردم، به ویژه جوانان، به سمت سودگرایی و تأمین منافع و علایق شخصی حرکت می‌کنند و از ایدئولوژی دوری می‌جویند. این امر می‌تواند مرحله دیگری از تحول در ایران در نظر گرفته شود. اگر اصلاحات تداوم یابد، احتمالاً از طریق مشارکت مردم در طرح‌های واقع‌گرایانه (پراگماتیستی) گوناگون که خودشان را منتفع می‌سازد به وقوع

می‌پیوندد، نه از طریق جنبش‌های سیاسی، ایدئولوژیک یا مذهبی گسترده. به هر روی، در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد – عضو سابق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی – شانس چیرگی بر گروه‌های موازی مستقل و پایان یافتن حامی‌گرایی افزایش یافته است.

Notes

I would like to thank Mehran Kamrava for his thoughtful comments on an earlier draft of this article. As more social thinkers recognise and write about the clientelistic nature of the Islamic Republic of Iran, this article builds on work I have presented and published since 1997, including ‘Clientelism, the characteristic of political power structure in Iran’, Iran Farda: Monthly Journal of Economic, Social, and Scientific Studies, IIV (44), July 1998; ‘From populism to pluralism: the Islamic Republic in transition’, 8 April 1998, at <http://www.Iranian.com/Opinion/May98/Power/index.html>; ‘Who holds the power in Iran: transition from populism to clientelism to pluralism’, Mehregan (An Iranian Journal of Culture and Politics), 6 (3), 1997; and ‘Political clientelism replaces religious populism in Iran: a case of vertical power structure of rival groups’, paper presented to the Middle East Studies Association 31st Annual Meeting, San Francisco, 19 – 22 November 1997.

1 For a full justification of Islamic government, see Ayatollah Ruhollah Khomeini, Islamic Government, trans Joint Publishers Reset Service, Arlington, VA, 1979. In his book Khomeini clearly indicates that ‘the ulema [clerics] were appointed by the imam for government and for judgment among people and their position is still preserved for them’ (p 73); ‘Ulema (plural of ‘alim) are the heirs to the prophets’ (p 74). He adds: ‘If knowledgeable and just jurisprudent undertakes the task of forming the government, then he will run the social affairs that the prophet used to run and it is the duty of the people to listen to him and obey him’ (p 37).

2 Maziar Behrooz, ‘The Islamic state and the crisis of Marja’iyat in Iran’, Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East, XVI (Q), 1996, pp. 93 – 100.

3 J Cole, ‘It takes a following to make an ayatollah’, Washington Post, 15 August 2004, B4.

4 Wilfried Buchta, Who Rules Iran? The Structure of Power in the Islamic Republic, Washington, DC: Washington Institute and Konrad Adenauer Stiftung, 2000.

5 Anthony Hall, ‘Patron – client relations: concepts and terms’, in Steffen W Schmidt et al (eds), Friends, Followers, and Factions, Los Angeles: University of California Press, 1977, pp 510 – 512.

6 Ibid.

7 JD Powell, ‘Peasant society and clientelist politics’, American Political Science Review, 64 (2), 1970, pp 411 – 425; R Lemarchand,; and Steffen W Schmidt et al (eds), Friends, Followers, and Factions: A Reader in Political Clientelism, Los Angeles: University of California Press, 1977.

- 8 Christopher Clapham (ed), *Private Patronage and Public Power: Political Clientelism in the Modern State*, London: Frances Printer, 1982.
- 9 Edward Reeves, *The Hidden Government: Ritual, Clientelism, and Legitimization in Northern Egypt*, Salt Lake City, UT: University of Utah Press, 1990, p 170.
- 10 Ibid, pp 157 – 158.
- 11 Ibid.
- 12 Mario Caciaghi & Frank Belloni, 'The 'new' clientelism in southern Italy: the Christian Democratic Party in Catania', in SN Eisenstadt & Rene´ Lemarchand (eds), *Political Clientelism, Patronage, and Development*, Beverly Hills, CA: Sage, 1981.
- 13 Ibid.
- 14 Peter Flynn, 'Class, clientelism, and coercion: some mechanisms of internal dependency and control', *Journal of Commonwealth and Comparative Politics*, 12 (2), 1974, pp 133 – 156.
- 15 S Hutchinson, 'The patron – dependent relationship in Brazil: a preliminary examination', cited in Flynn, 'Class, clientelism, and coercion'.
- 16 Flynn, 'Class, clientelism, and coercion'.
- 17 N Leff, *Economic Policy-Making and Development in Brazil 1947 – 1964*, New York: Wiley Press, 1968.
- 18 K Vick, 'Class is pivotal in Iran runoff', *Washington Post Foreign Service*, 24 June 2005, A20.
- 19 A Akbar Rafsanjani, 'Views of Ayatollah Hashemi Rafsanjani on the political problems of the country', *Hamshahri Daily Newspaper*, 1417, November 1997.
- 20 'Iran: invisible piers and visible smuggled goods', *Special Economic Report*, available at <http://jomhour.com/a/03art/0011643.php>.
- 21 Ibid.
- 22 Nedaay-e Daneshjoo, 12, cited in the *Journal of Iran-e Farda*, 37, 1376 (1997), p 27.
- 23 Reeves, *The Hidden Government*.
- 24 Nedaay-e Daneshjoo.
- 25 Sharg, 3 March 2005, at www.Sharghnewspaper.com/831218/html/online.htm.
- 26 Mowbien, 19, 1997, cited in *Raahe Toudeh*, 65, 1997, p 40.
- 27 Abbas Kakavand, 'The multiple rules', *Akhbar-e Rooz*, online daily, 27 June 2004, at <http://www.iran-chabar.de/1383/05/06/kakawand830506.htm>.
- 28 Ibid.
- 29 Douglas Jehl, 'US scholar, barred by Iran, suspends Amity Bid', *New York Times*, 9 March 2005.
- 30 Ibid.
- 31 Associated Press, 'Iran law mandates nuclear program', *Los Angeles Times*, 29 May 2005, A10.
- 32 See BBC News online at http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2005/06/050603_mf_reply.shtml.
- 33 See http://us.f528.mail.yahoo.com/ym/ShowLetter?MsgId=6370_61345_30300_2574_124330_0_22107_240056_670087070&Idx=54&YY=72025&inc=25&order=down&sort=date&pos=2&view=a&head=&box=Inbox.
- 34 His younger associate, Mohammad Nabi Habibi, replaced Asgar Oladi, a long-time secretary general of JMI, in 2004.

35 In 2000 Asgar Oladi declared that 'the financial circulation of the Aid Committee of Imam Khomeini will reach 700 billion toumans this year. The source of 500 billion toumans of this sum consists of state credits, and the rest was acquired from charity and the financial sources of the Committee itself.'

See Payvand's Iran News, at <http://www.payvand.com/news/01/jan/1153.html>.

36 'Imam charity committee and a challenge under the People Trust', Baztab online daily, 24 September 2004, at www.baztab.com/news/16386.php?action=print.

37 See http://news.iran-emrooz.de/more.php?id=6075_0_7_0_M.

38 Dariush Sajjadi, 'Peechak-e Enheraaf: Baracy Hamgarei va Mosharekat Mafiaye-e Halqeh Rohanion Madreseh Haqqaani ba Mafiay-e Qodrat dar Israel', (Deviant turn: a study of the homogeneity and participation of the mafia clerical circle of Haqqaani Seminary and the mafia power in Israel), <http://www.geocities.com/dariushsajjadi/farsimaterial/Peechak2.pdf>, 2003. Sajjadi adds that the Haqaani Seminary was behind the murder of political opponents. This series of murders is known as the chain murders in Iran.

39 Akbar Ganji, Alijenab-e Sourkh poush va Alijenaban-e Khakestari (The Red Eminence and the Grey Eminences: Pathology of Transition to the Developmental Democratic State), Tehran: Tarh-e no, 2000.

40 Sajjadi, 'Peechak-e Enheraaf', p 7.

41 Mesbah Yazdi was the only high-ranking ayatollah to openly endorse Ahmadinejad for president. After the latter's victory Mesbah Yazdi was the only high ranking ayatollah that Ahmadinejad visited at his home in Qom.

42 Mihan, an online journal, 56, 2002, at www.Iran-Emrooz.de.

43 For detailed information on the chain murders, see Akbar Ganji, Ghosts' Darkhouse: Pathology of Transition to the Developmental Democratic State, Tehran: Tarh-e No, 1999; and Ganji, The Red Eminence and the Gray Eminences.

44 'The president of the University of Science and Technology is dismissed from hospital and attackers will be prosecuted', Baztab, 5 November 2004, at <http://www.baztab.com/news/18014.php> and www.baztab.com/print.php?id=17863.

45 For details see Baztab, 2 January 2005, at <http://www.baztab.com/print.php?id=19901>.

46 For details, see Baztab, 31 December 2004, at <http://www.baztab.com/print.php?id=19974>.

47 During his campaign for the presidency, Ahmadinejad proudly declared that he was a member of the Basij (state militia) even during his teaching tenure at the university.

48 Rooydad, 5 September 2004, at http://rooydad.com/2004/09/blog-post_109439674901622214.html.

49 Rafsanjani's statement on the presidential election after his defeat, at <http://news.iran-emrooz.net/index.php?news/more/2378/>.

50 Ibid.

51 The total number of the Basij population is estimated at several million. In a ceremonial meeting in the city of Hamedan, in the presence of several IIRCG commanders, including General Kiani, the regional

commander of Basij forces, Mardani, the president of the Student Organization of Basij said that 530 000 students had joined it. Of these 90 000 are active at 2600 resistance stations at various campuses. Accordingly, they publish about 1000 student publications, of which 250 are scientific. See

<http://www.iran-emrooz.net/index.php?news2/print2/2731>.

52 Mohammad Reza Khatami, 'We were defeated by a garrison party', at <http://www.iran-emrooz.net/index.php?news/more/2463/>.

53 Ibid.

54 For details, see Zahra Ebrahimi, Sharq, 14 July 2005, reprinted at <http://www.iran-emrooz.net/index.php?news2/print/2829/>.

55 Ibid.

56 Mohsen Armin, Emrooz, 16 August 2005, at <http://www.emrouz.info/ShowItem.aspx?ID=4900&p=1>;

and Iraj Nadimi, Emrooz, 14 August 2005, at <http://www.emrouz.info/ShowItem.aspx?ID=4855&p=1>.

57 Mehrzad Boroujerdi, 'The reformist movement in Iran', in Daniel Heradstveit & Helge Hveem (eds),

Oil in the Gulf: Obstacles to Democracy and Development, Aldershot: Ashgate, 2004.

58 Ansar-e Hezbollah, 'The right faction, leave Osoulgaran [fundamentalists] alone!', at <http://www.ansarnews.com/index.php?papu=article/showarticle&code=50>.